



نظر مخالف و موافق ریچارد ام. ماسک
راجع به موضوعات صلاحیت

پرونده های شماره ۶، ۵۱، ۶۸، ۱۴۰، ۱۲۱، ۱۰۹، ۱۴۰، ۲۵۴

۴۶۶ و ۲۹۳

مقدمه

اینجانب باتصیمات دیوان داوری مبنی بر عدم صلاحیت دیوان نسبت به پاره‌ای دعاوی در پروندهای شماره ۱۲۱، ۵۱، ۱۴۰، ۲۹۳ و ۶۸ مخالفم. من باتصیمات دیوان، رایر بر ابقاء صلاحیت نسبت به دعاوی، نه تنها به دلایل مطروحة در نظرات اکثربت، بلکه در عین حال به دلایل مورد بحث در این نظرقضائی موافقت دارم.

بند ۱ ماده دوم بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک و مردم الجزایر در مورد حل و فصل ادعاهای دولت ایالات متحده آمریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران ("بیانیه حل و فصل ادعاهای") (۱) مقرئی دارد:

"بدینوسیله یک هیئت رسیدگی به ادعاهای ایران و ایالات متحده بمنظور اتخاذ تصمیم درباره ادعاهای اتباع ایالات متحده علیه ایران و ادعاهای اتباع ایران علیه ایالات متحده و هرگونه ادعای متقابل ناشی از قرارداد فیما بین، معامله یا پیش آمدی که مبنای ادعای آن تبعه باشد تشکیل می گردد، در صورتی که اینگونه ادعاهای ادعاهای متقابل در تاریخ این بیانیه پابرجا بوده، اعم ازینکه در ادگاهی مطرح شده یا مطرح نشده باشد، و ناشی از دیوان، قراردادها، (شامل اعتبارات استنادی یا ضمانتهای بانکی) ضبط اموال ویا هر اقدام دیگری که مؤثر در حقوق مالکیت باشد موارد مندرج در بند ۱۱ بیانیه مورخ ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ (۱۹ زانویه ۱۹۸۱) دولت الجزایر و ادعاهای ناشی از قرارداد ایالات متحده در مقابل موارد مذکور رآن بند همچنین ادعاهای ناشی از قراردادها تعهد آور فیما بین که در آن قراردادها مشخصاً رسیدگی به دعاوی مربوطه در صلاحیت انحصاری دارگاههای صالحه ایران، با توجه به نظر مجلس شورای اسلامی ایران باشد، از این امر مستثنی هستند.

(۱) (در این نظرقضائی) بیانیه حل و فصل ادعاهای بیانیه جمهوری دموکراتیک و مردم الجزایر (بیانیه عمومی) مجموعاً "بیانیه‌های الجزایر" یا "معاهده" نامیده خواهد شد. بیانیه‌های الجزایر طبق حقوق بین الملل در حکم عهدنامه هستند.

دادگاه داوری دعاوی ایران - ایالات متحده

دیوان داوری تعدادی پرونده انتخاب کرده است تا نسبت به تأیید ایراد ایران به صلاحیت دیوان داوری اتخاذ تصمیم نماید - یعنی صلاحیت دیوان درمورد پارهای دعاوی ناشی از قراردادهای الزام آور فیما بین که مشخصاً "رسیدگی به هرگونه اختلاف حاصله از آنها در صلاحیت انحصاری دادگاههای صالح ایران قرارداده شده است .

چنانکه زیلا "باتفصیل بیشتر بحث خواهم کرد ، اینجانب معتقدم که طبق بیانیه حل و فصل ادعاهای دیوان داوری ملزم است تعیین نماید که قید مقرر رقراردادهای ائمه که ایران را به عنوان تنها دادگاه صالح می‌شناسد ، قابل اعمال هست یا خیر وضمناً" با توجه به شواهد و دلایل بلا معارض موجود در دیوان ، چنین قیدی غیرقابل اعمال است یا خیر . لهذا ، استنتاج اینجانب اینست که به موجب قید مربوط به انتخاب دادگاه یا به دلیل نحوه انشاء متن مربوط به انتخاب دادگاه دریند (۱) ، ماده دوم بیانیه حل و فصل ادعاهای از دیوان داوری نسبت به هر دعائی سلب صلاحیت نمی‌شود . نکته‌ای که اکثریت ملت نشده‌اند ، اینست که ولو اینکه چنین قیدی بتواند از دیوان داوری سلب صلاحیت کند ، از پارهای لحاظ ، لازم است که "مشخصاً" کلیه اختلافات را در حیطه "صلاحیت انحصاری" دادگاههای صالح ایران قرار دهد . (۲)

بدوا" نکته حائز اهمیت اینست که خواهان ها و دولت ایالات متحده شواهد و دلایلی راجع بقایاری خیچه مذکور مربوط به عهد نامه مورد نظر و شرایط مربوط در ایران ارائه کرده‌اند . دیوان‌های بین‌المللی ، موازین سهل و آسانی در قبول و توجه به شواهد و دلایل ، اعمال می‌کنند . در واقع ، یکی از صاحب‌نظران نوشته است : طبق عرف بین‌المللی ، چنانچه شواهد و دلایل به نحو مقتضی و در مهلت مقرر توسط دیوان ، ارائه شود ، همیشه پذیرفته است ، تنها در صورتی اینچنین شواهد و دلایل پذیرفته نیست که طرفی که نسبت به آن ایراد دارد ، دلیل مشخص را پر بعدم پذیرش آن ارائه دهد .

Sandifer, Evidence Before International Tribunals 179 (rev. ed. 1975).

(۲) باید یار آور شد که بسیاری ادعاهای از قرارداد صریحی ناشی نشده و بنا بر این حکم اکثریت نسبت به آنها اثری ندارد . همچنین مراجعت شود به پانویس شماره ۶ زیر .

دادگاه داوری دعاوی ایران - ایالات متحده

در پروندهای مورد بحث، خواندگان، نسبت به ارائه ای اکثریت توانند این را اثبات کنند که توسعه خواهانها و ایالات متحده ارائه شده است در واقع ایرادات مستندی طرح نکرده و عملای از جانب خود ارائه ننمودند. (۳) دیوان داوری هیچیک از این ارائه شده توسعه خواهان و (دولت) ایالات متحده را رد نکرد. معذالت چنانکه بحث خواهد کرد، دیوان داوری در مورد سوابقی که در اختیار داشت، اقدامی هم بعمل نیاورد.

اکثریت نه تنها، نسبت به ارائه ارائه شده اهمیتی قائل نشدند، بلکه به عدم ارائه دلیل توسعه خواندگان نیز توجیه نکردند، حال آنکه این امر- یعنی عدم ارائه دلیل توسعه خواندگان- میتوانست منجر به نتیجه‌گیری علیه خواندگان شود. (۴)

بعلاوه، اکثریت در تأیید استنتاجات حقوقی خود، نقل قولی از مراجع حقوقی نکرده‌اند. باعث تأسف است که نظرات اکثریت تا این حد عاری از دلایل ماهوی و حقوقی است.

(۳) خواندگان صرفاً "مدارک غیررسمی" در مورد "موقع مجلس" ارائه کردند.

- (4) Ralston, The Law and Procedure of International Tribunals 225 (rev. ed. 1926); Sandifer, Evidence Before International Tribunals 115, 147, 154 (rev. ed. 1975).

رویه مورد استفاده دیوان داوری در این مورد، بنظر این جانب، نادرست و تبعیض آمیز نسبت به خواهان هاست. خواندگان در مدت مقرر توسعه دیوان داوری، لایحه توجیهی خود را ثبت نکردند و در جلسه رسیدگی نیز حاضر نشدند. علیرغم این نقض آشکارا دستورات دیوان، دیوان به خواندگان اجازه داد که لواح توجیهی خود را بعد از جلسه رسیدگی ثبت نمایند. بنابراین، خواهان ها در جلسه رسیدگی نمیتوانستند به نکات مطروحه توسعه خواندگان پاسخ دهند. با اینکه خواهانها توانستند کتاب "پاسخ دهنده" نداشتن فرصت کافی جهت رد ادعاهای خواندگان در رسیدگی شفاهی، خواهان هارا از حق خود نسبت به یک رسیدگی مؤثر که باید به موجب مقررات و دستورات دیوان تأمین شود محروم نموده رجوع شود به مقررات وقت دیوان داوری (که از این پس مقررات دیوان نامیده می‌شود) (۱۵) (۲) و ۲۵.

دادگاه داوری دعاوی ایران - ایالات متحده

طبق معاهده (بیانیه‌ها) دیوان داوری ملزماست که راجع به قابلیت اجراء عقیود مربوط

به انتخاب رارگاه تصمیم گیرد.

نحوه انشاء معاهده وارده و شواهد موجود در دیوان داوری، رال براینست که طرفین، امور تصمیم گیری راجع به اینکه قید انتخاب رارگاه در یک قرارداد قابل اجرا هست یا خیر را به دیوان واگذار کرده‌اند.

در رابطه با قراردادهایی که حاوی قیود مربوط به رارگاه‌های ایران است، طرفین از آن جهت واژه "الزام آور" را نجandند که واژه "قرارداد" را اصلاح کنند، به موجب ماده ۳۱ (۱) کوانسیون سال ۱۹۶۹ وین در مرور قانون معاهدات (که در تاریخ ۲۷ زانویه ۱۹۸۰ بهمن ماه ۱۳۵۸ رسماً یافت، و عیناً در ۸ Int'l Leg Mat'ls 679 (1969)؛

چاپ شده است و از این پس "کوانسیون وین در مرور قانون معاهدات (۱۹۶۹) خوانده می‌شود --- و هر دو دولت ایران و ایالات متحده در این مورد توافق دارند که می‌توان از این کوانسیون در ارتباط با تعبیر و تفسیر بیانیه‌های الجزایر استفاده کرد --- واژه "الزام آور" باید با حسن نیت و بر طبق معنای متد اول (آن) --- و در زمینه و در پرتو هدف و منظور (بیانیه‌ها - معاهده) تعبیر و تفسیر شود.

باید به واژه "الزام آور" معنی داده شود. اگر بگوئیم که این واژه واجد اهمیتی نیست، به این مفهوم است که بگوئیم طرفین، واژه‌ای را بدون دلیل و بدون نیت وارد (متن) کرده‌اند. این روش، بایکی از اصول اساسی تعبیر و تفسیر معاهدات تناقض دارد. در پرونده شرکت نفت ایران و انگلیس (موضوع صلاحیت) (۱۹۵۲) گزارش‌های دیوان رارگستری بین المللی، ۹۳، ۵، ۱، دیوان رارگستری بین المللی این اصل کلی را صراحتاً اعلام کرد که "متن معاهده‌ای که منتج از مذاکرات بین دولت‌ها شد،

دادگاه داوری دعوی ایران - ایالات متحده

باید عموماً "به نحوی تعبیر و تفسیرشود که بتوان به هروازه‌ای درمتن، دلیل و معنائی

نسبت دارد . (۵) ضمناً رجوع شود به :

Fitzmaurice, the Law and Procedure of the International Court

of Justice, 1951 - 54, (1957) Brit, Y.B. Int'l Law 203, 222. (6)

بنابراین واژه "الزام آور" را باید بصورتی معقول تفسیرکرد تا بتواند معنائی داشته باشد .

واژه "الزام آور" در زمینه خود بایستی ناظر بر قیود انتخاب دادگاه بوده باشد . اطلاق "الزام آور" به کل قرارداد ، به جای (اطلاق واژه) به یک قید خاص در آن قرارداد ، به نتایج بیهوده‌ای می‌انجامد .

در پرسیاری پرونده‌ها ، خوانندگان ایرانی ارعاق کرده‌اند که قرارداد‌های موضوع دعوا ، غیر قانونی ، جعلی ، بی‌اعتبار یا فسخ شده بوده است . از این‌رو ، اگر واژه "الزام آور" صرفاً ناظر به کل قرارداد می‌بود ، قبل از اینکه دیوان داوری متوجه شود که نسبت به آن صلاحیت ندارد ، می‌باید وارد ماهیت دعوا شود تا تعیین کند که قرارداد

(۵) دیوان دادگستری بین‌المللی فرصت نداشت که این اصل کلی را در پرونده شرکت نفت ایران و انگلیس اعمال کند ، زیرا متنی که دیوان یاد شده مورد تفسیر قرار نمی‌دارد ، متن معاهده نبوده ، بلکه "حاصل انشاء یکجانبه توسط دولت ایران بود" و در آن عبارت ex abundanti Cautela (در نهایت احتیاط) گنجانیده شده بود که به مفهوم اکید کلمه ، ظاهررا" زائد بوده است . ایضاً ، بالعکس ، انشاء بیانیه‌های الجزایر حاصل مذکورات بین دو دولت بوده است .

(۶) (هیچ) واژه‌ای را در یک قرارداد نباید بعنوان یک لفت زائد بین معنای‌بین ربط تلقی کرد یا محدود شمرد ، اگرتوان به آن واژه ، معنائی معقول و سازگار با سایر قسمت‌های قرارداد ، بخشید و یا اگرتوان قرارداد را با وجود آن کلمه ، تبیین کرد .

17A Corpus Juris Secundum § 308 at P. 162

(تأکید از نویسنده)

دادگاه داوری دعاوی ایران - ایالات متحده

قرارداد "الزام آور" هست یا خیر . (۷) بنابراین ، رد این تفسیر از واژه ، توسط اکثیرت ، درست بوده است ، زیرا که اینچنین تفسیر به نتیجه‌ای می‌انجامد که در این زمینه بطور عینی و آشکار ، بی معنی و غیرمعقول است ."

Waldock , Law of Treaties , II yearbook of the International Law Commission 57 (1964) ;

رجوع شود به : کوانسیون وین درباره قانون معاہدات (۱۹۶۹) : ماده ۳۶ (ب) .

برعکس ، تفسیر واژه "الزام آور" به نحوی که ناظر به قید انتخاب را دگاه باشد ، می‌تواند به واژه معنای معقول و منطقی بخشد . قیود مربوط به انتخاب را دگاه و سایر قیود مشابه ، در واقع توافق هائی است که از قراردادهایی که این قیود را آنها مندرج است قابل تفکیک است . را دگاه‌ها غالباً "در عین اینکه کل قرارداد را از اعتبار ساقط نمی‌کنند ، از اعمال قید انتخاب را دگاه اجتناب میورزند ، زیرا که موضوع این قید صرفاً "را دگاه صالح جهت رسیدگی به اختلافات مربوط به قرارداد است . در واقع ، بمحض مقررات دیوان داوری یک قید مربوط به داوری ، که نوعی قید انتخاب را دگاه است ، بعد از آنکه تعهدات قرارداد نقض شده و پاکان لم یکن اعلام شود ، "الزام آور" باقی می‌ماند ، مقررات دیوان ، بند ۲ ماده ۳۱ و بدین ترتیب در واقع ، بین این قید و قرارداد قابل به تفکیک می‌شود .

رجوع شود به :

Restatement (Second) of Foreign Relations Law of the United States §153 (3) (1965)

ملاحظه ارتباط بین بند ۱ ماده دوم و ماده پنجم بیانیه حل و فصل ادعاهار لیل دیگری

(۷) ادعاهار است که طبق قانون ایران ، قرارداد الزام آور قراردادی است که نتوان آنرا فسخ کرد . رجوع شود به قانون مدنی ایران ماده ۱۸۹ - ۱۸۴ (ترجمه صبی ،

دادگاه داوری دعاوی ایران - ایالات متحده

است برتأید این نظرکه عبارت "قرارداد الزام آور" ناظر به قید و مربوط به انتخاب دارگاه است . ماده پنجم که راهنمای دیوان داوری در تصمیمات مربوط به انتخاب قانون (حاکم) است، دیوان را می‌ارد که در عین حال تغییر اوضاع و احوال را مورد توجه قرار دهد (۷ الف) .

اصل تغییر اوضاع و احوال اغلب در تصمیمات قضائی مربوط به اعمال یاد م اعمال شرایط قرارداد را در مورد انتخاب دارگاه، مورد استناد واقع می‌شود . فی المثل رجوع شود به :

Carvalho v. Hull Blyth (Angola), Ltd. (1979) 3 All E.R. 280;

Fisheries Jurisdiction Case (1973) I.C.J. Rpts. 1, 33 (sep. op. Fitzmaurice)

ارجاع امور تصمیم گیری توسط طرفین عهد نامه به دیوان داوری نسبت به تعیین اثرا تقویت مربوط به انتخاب دارگاه، با ملاحدید خود، با "هدف و مقصود" عهد نامه که اعطای صلاحیت وسیع به دیوان جهت حل و فصل و خاتمه بخشیدن به دعاوی از طریق داوری "الзам آور" است، سازگار است . "بيانیه عمومی، اصل کلی ب (۸)

(۷ الف) ماده پنجم مقر میدارد که : " هیئت داوری اتخاذ تصمیم درباره تمام موارد را براساس رعایت قانون انجام خواهد داد و مقررات حقوقی و اصول حقوق تجارت و حقوق بین المللی را بکار خواهد برد و در این مورد کاربردهای عرف بازگانی ، هفاد قرارداد و تغییرات اوضاع و احوال را در نظر خواهد گرفت .

(۸) اصل کلی (ب) در بیانیه عمومی مقر میدارد :

قصد هر دو طرف، در چهار چوب و پیرو شرایط در بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر اینست که کلیه دعاوی بین هر دو دولت با اتباع دولت دیگر رالفو و موجبات حل و فصل و ابطال کلیه این دعاوی را از طریق یک داوری لازم الاجرا فراهم نمایند . از طریق ترتیبات مندرج در بیانیه مربوط به حل و فصل ادعاهای ایالات متحده موافقت مینماید که به تمام اقدامات حقوقی در دارگاه ایالات متحده که متناسب ادعاهای اتباع و موسسات آمریکائی علیه ایران و موسسات دولت آنست، خاتمه دارد، کلیه احکام توقيف و احکام قضائی صادره رالفو، سایر دعاوی براساس چنین ادعاهایی را ممنوع و موجبات خاتمه دادن به چنین ادعاهای را، از طریق داوری لازم الاجرا فراهم نماید .

نحوه انشاء طوری است که دیوان داوری را تصمیم گیری راجع به اینکه در تعیین صلاحیت خود باید ضابطه ای بی طرفانه، محدود یا سهل و آسان اعمال کدبی نیازمند رجوع شود به :

Commentary on the Draft Convention on Arbitral Procedure

Adopted by the International Law Commission, U.N. Doc A/CN

4/92 45-47 (1955); Simpson and Fox, International Arbitration

دادگاه داوری دعاوی ایران - ایالات متحده

تفسیر بیانیه حل وفصل دعاوی به نحوی که دعاوی مبنی برقراردادهای حاوی قید را دارگاههای ایران را خود بخود مستثنی کند ونتیجتاً "دارگاههای مدنی رابه تعیین قابلیت یاد می‌کند" اعمال این قیود ملزم نماید، نه تدبیخلاف اصول کلی مقرر رعهد نامه است، بلکه حل این دعاوی رابه جریانی سعبود شوارمن اند ازد. تحت یک چنین جریانی، دیوان داوری باید بدوا تعیین کند که قرارداد حاوی قید انتخاب دارگاه "الزام آور" هست یا خیر، زیرا چنانچه واژه "الزام آور" ناظریه قید انتخاب دارگاه نباشد، پس لا جرم باید ناظربرکار قرارداد باشد. چنانچه قرارداد "الزام آور" بوده و مشخصاً مقرر نماید که اختلافات باید صرفاً در دارگاههای ایران تعیین تکلیف شود، در آنصورت آن بخش از ادعاهه از قرارداد ناشی می‌شود باید در دارگاههای دیگر طرح شود و آن دارگاههای ملزم هستند که تعیین نمایند قید انتخاب دارگاه قبل اعمال هست یا خیر. آن بخش از دعاوی یادگری که از قرارداد حاوی قید دارگاههای ایران ناشی نمی‌شود، در این دیوان داوری باقی می‌ماند. (۹)

(۹) دعاوی که از قرارداد ناشی نشود و دعاوی مبنی بر نظریه‌هایی از قبیل شبیه قرارداد، اجرت المثل quantum meruit، جبران خسارت و داراشدن به ناحق- ولو اینکه به یک ادعایا شبیه ادعایا ادعای محتملی بد لیل نقش قرارداد کتبی مربوط باشد- قید انتخاب دارگاه ونتیجتاً "تصمیم اکثریت دیوان دلوی، تأثیری بروضعشان ندارد.

12 Williston on Contracts § 1459, pp. 77:84 (3d ed. 1970)
خواهان ها حق دارند دادخواست‌های خود را اصلاح نمایند تا بتوانند دعاوی غیر مبنی بر قرارداد را که ناشی از همان معاملاتی است که در دادخواست‌های ایشان مطرح شده مطرح سازند، مگر اینکه دیوان داوری این قبیل اصلاحیه‌ها را غیر موجه تشخیص دهد. مقررات دیوان ماده ۲، رجوع شود به:

5A Corbin on Contracts § 1219, p. 459 (1964).

چون بخش‌های مختلفی از ادعاهارا می‌توان هم در دادگاه‌های ملی و هم در این دیوان داوری مطرح ساخت، در آن صورت احتمال اینکه احکام متناقض صادر شود و مشکلاتی از نظر اجرای احکام پیش آید، زیارت خواهد بود. خلاصه اینکه، ارجاع موضوع قابلیت اجرای قیود انتخاب دادگاه، به سایر دادگاه‌ها منتج به خاتمه بخشیدن به کلیه دعاوی از طریق داوری لازم الاجرا که مورد نظر بود، نشده بلکه منجر به دادرسی‌های بسیار سرانجام پرخرج و دوباره کاری در دادگاه‌های متعدد خواهد شد.

اطلاق واژه "الزام آور" به قیود انتخاب دادگاه بجای اطلاق واژه به کل قرارداد‌تها روش معقول تعبیر و تفسیر است که منتج به نتیجه‌ای خواهد شد که با اصل کلی (ب) در بیانیه عمومی و با عقل سليم و اصول حقوقی سازگار است.

این موضوع اکثربت که "هیچ یک ازد و تفسیر ممکن، به واژه "الزام آور" معنای معقول نمیدهد" و نتیجتاً "این واژه صرفاً واژه زائدی است، غیرقابل دفاع است. خود اکثربت در جای دیگری در نظر قضائی خود تصدیق می‌کند که "واژه" قرارداد را می‌توان بنحوی تفسیر کرد که صرفاً ناظربریک قید در قرارداد باشد پس از این استنتاج، اکثربت به نحوی غیرقابل توجیه، این نوع تفسیر را رد می‌کند تا واژه را از معنی عاری سازد.

ولو اینکه نحوه انشاء قرارداد را بتوان بهم رانست، طبق کنوانسیون وین، باید به سابقه مربوط به تهیه عهدنامه و اوضاع و احوال عقد آن رجوع کرد تا بتوان معنای نحوه انشاء (عهدنامه) را دریافت. کنوانسیون وین راجع به قانون معاهدات (۱۹۶۹)، ماده ۳۴.

دلیل و مدرک بلا معارضی که دیوان داوری در مرور اوضاع و احوال حاکم بر گنجاندن واژه "الزام آور" جهت اصلاح واژه "قرارداد" دارد، اظهارات وارن کریستوفر، سرپرست مذاکره کنندگان آمریکائی بیانیه‌های الجزایر و معاون وقت وزارت امور خارجه آمریکاست. بازگوئی تاریخچه بیانیه حل و فصل دعاوی توسط وارن کریستوفر، مورد ایراد و اعتراض واقع نشده است.

دادگاه داوری دعاوی ایران - ایالات متحده

بنایه گفته آقای کریستوفر، ایالات متحده از موافقت با پیشنهاد ات مربوط به مستثنی کرد ن دعاوی مبتنى برقراردارهای حاوی قید ردارگاههای ایران از حیطه صلاحیت دیوان داوری پیشنهادی امتناع کرد، مگراینکه ایران نیز موافقت کند که به دیوان راوری جدید اجازه راره شود که تصمیم گیرد.... که دریک قراردار بخصوص تحت هرگونه اوضاع واحد وال لازم است که یک ادعای معین توسط ردارگاه ایران رسیدگی شود یا توسط خود دیوان داوری (تأکید ازنویسنده). این موضع ایالات متحده به میانجی های الجزایری که در این مذکرات به نیابت از طرف هردو دولت عمل می کردند، ابلاغ گردید که ایشان نیز قاعدتاً بنویسند آنرا به اطلاع ایرانیان رسانندند (۱۰) .

آنگاه ایران پیشنهاد کرد که دعاوی مبتنى برقراردارهای حاوی قید ردارگاههای ایران از شمول صلاحیت دیوان داوری مستثنی گردد و به این طریق ظاهر ایالات مجلس ایران را که بتارگی اعلام شد هبود، منعکس کرد.

ایالات متحده این پیشنهاد را بدون قید و شرط رد کرد. در عرض، ایالات متحده پیشنهاد کرد که بند ۱ ماده دوم، با افزودن این عبارت که شبیه شکل موجود بند ۱ است، اصلاح شود: "و حذف دعاوی ناشی از قراردارهای که مشخصاً هرگونه اختلافات مربوط را در صلاحیت انحصاری ردارگاههای صالح ایران یا ایالات متحده قرار میدهد. " بعلاوه ایالات متحده پیشنهاد کرد که بیانیه عمومی به نحوی اصلاح شود که احکام توقيف مکتبه از ردارگاههای ایالات متحده توسط خواهان هائی که دعاوی ایشان از شمول صلاحیت دیوان مستثنی میشد، ابقاء شود. ایران پیشنهاد اخیر را رد کرد. وقتی که ایران با افزودن واژه "الزام آور" به واژه "قرارداد" موافقت کرد، ایالات متحده نیاز از تقاضای ابقاء احکام توقيف صرف نظر نمود. واژه "الزام آور" از آن جهت به اصرار ایالات متحده گنجانیده شد که دیوان داوری

(۱) فرض قصور الجزایریها در مسئولیت نسبت به ابلاغ دقیق موضع هریک از دو دولت به دیگری مردود است. اشاره ای هم به چنین قصوری نشده است. ایران هرگز ادعانکرد که از قصد ایالات متحده بی اطلاع بوده است.

دادگاه داوری دعاوی ایران - ایالات متحده

IRAN - UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL

بتواند آزار انه درمورد قابلیت اجرائی قیود را درگاههای ایران حکم دهد . آقای کریستوفر
ضمانت دراظهارات خود بیان می کند که عبارت "تفییر اوضاع واحوال" در ماده پنجم بنابه
درخواست ایالات متحده افزوده شد تا این اطمینان بیشتر حاصل شود که دیوان داوری
درمورد قابلیت اجرای قیود انتخاب درگاه دربرخواست اوضاع واحوال متعاقب (انعقاد) قرار-
دارهاتصمیم گیرد .

بعد از آنکه ایران پیشنهار ایالات متحده را درمورد افزودن واژه "الزم آور" پذیرفت ،
نسبت به ذکر عبارت درگاههای "ایالات متحده" اعتراض کرد . آنگاه ایالات متحده
حذف عبارت "یا ایالات متحده" را پذیرفت . نهایتاً، عبارتی افزوده شد که حاکی از
شرط "پاسخ به موضع مجلس" باشد ، لکن نه الزاماً "برطبق" (موقع مجلس) .

این قبیل جنبه های مذکورات بخودی خود نشان میدهد که بطور مد اوم نوعی تبادل موضع
بین طرفین صورت می کرفته که ضمن آن هر دو طرف ، به قصد توفیق در تکمیل عهداهای که منجر
به آزاری گروگان های آمریکائی ، استرد ادپارهای از دارائی های ایران و تعیین یک
مکانیزم حل و فصل ادعاهای اگردد ، بر سراین موضع چانه میزند . ایران نیز دراین را درست
با واژه "الزم آور" موافقت کرد . با توجه به مذکورات انجام شده و گنجاندن واژه "الزم آور"
توسط طرفین ، درقبال یک امتیاز عمده توسط ایالات متحده ، دوراً ز واقع بینی است که فراغ
کنیم ایران از اهمیت این واژه بسی اطلاع بوده است . درواقع ، اکثریت ، به نحوی تصور می کند
که ایران نسبت به قصد و نیت ایالات متحده در افزودن واژه "الزم آور" بی اطلاع بوده ،
بدون اینکه ایران دلیل و مدرکی را برای رای ایالات متحده اطلاع ارائه نماید . از اینرو ، شواهد و دلایل
نشان میدهد که موافقت ایران بایستی مبنی بر استنباط ایالات متحده از معنا و اهمیت واژه "الزم
آور" بوده باشد . (۱۱)

(۱۱) نظر اکثریت را برای اینکه قصد و نیت ایالات متحده بایستی دقیق تر بیان میشده ، صرفما
به معنای نادیده گرفتن شرایط مذکورات عهداهای است . مذکوراتی که به صورت شباهه
روزی بر سرقرار دارهای مالی بسی اند از مبلغ پیچیده و مبالغ هنگفت پول صورت می گرفت
و باز این مقداری ، علاوه بر دولت ، بزرگتر آن بودند ، باید از طریق میانجی در چندین
شهریور اریکدیگر تحت محدودیت های زمانی شدید و در معرض توجه گسترده عماهانجا میشند .

هرگونه استنتاج دیگریه این معنی است که ایالات متحده در ازاء وازهای عاری از هرگونه معنا، از یک موضع مهم صرف نظر نمی‌کند - که فرضی است کلا "غیر معقول". بعلاوه، چنانچه درجای نظیر این مورد، قصد و نیت یک طرف نسبت به یک موافقت نامه، بر طرف، دیگر آشکار است یا می‌باشد آشکار بوده باشد، که در نتیجه آن طرف اعتراضی هم طرح نمی‌کند، موافقت نامه را باید در پرتو قصد و نیت طرف اول تبیین و تفسیر نمود. رجوع شود به:

1. Corbin on Contracts § 106 p. 476 (1963)

اگر قصد و نیت واستنباط یک طرف بر طرف دیگر "معلوم بوده یار لیلی براین علم و اطلاع داشته باشد"، در آن صورت طرف دوم را می‌توان به استنباط طرف اول مقيید نمود. (۱۲) یقیناً "در پرتو لا یل و شواهد موجود اهمیت وازه" الزام آور از دید ایالات متحده، برای این معلوم بوده یا اینکه ایران را لیلی برعلم به این اهمیت در دست داشته است.

در نتیجه، شواهد بلا معارض تاریخیه مذکورات مربوط به شرط مورد بحث در عهد نامه، همچنین سایر ضوابط قابل اعمال در تفسیر، منحوبه تفسیری می‌شود که طبق آن امور تصمیم‌گیری راجع به قابلیت اجرای قید انتخاب دارگاه را در ارتباط با تعیین تکلیف صلاحیت دیوان نسبت به یک ادعایه دیوان وام گذاشت.

اکثریت، مدون نقل قول از مراجع حقوقی، اظهار این دارد که تعیین اعتبار قیود مربوط به انتخاب مرجع رسیدگی جزو وظایف دیوان‌هاست بین‌المللی نیست. البته همانطور که نظرات

(۱۲) ولو اینکه اظهارات آقای کریستوفر را قصد اعلام نشده یک طرف بد اینم که تعیین کننده نیست، نحوه استنباط یکی از دو طرف نسبت به معنای شرایط قرارداد، قابل استناد است

VII Wigmore, Evidence § 1971 p. 111 (1940).

به خصوص وقتی که ادله و شواهد مخالف از ائمه نشود.

اکریت حاکم است این دیوان باید خود صلاحیت خوبی را تعیین نماید . بعلاوه دیوان - های بین المللی مسائل مربوط به اعتبار قیود ناظم بر صلاحیت را مورد بررسی قرارداده اند . مراجعت شود .

Simpson and Fox, International Arbitration 117 - 122 (1959)

(بحث درباره تصمیمات مربوط به شروط کالوو)
cf. Chorzow Factory Case Proceedings of the International Court of Justice, Series A. No. 8 at p. 30 (1927).

داردن حق تعیین اعتبار قیود مربوط به انتخاب مرجع رسیدگی ، به دیوان داوری ، در پرتو تغییر اوضاع وحوال و شرایط در ایران بند (ماده دوم شرط استثناء مندرج در بیانیه حل و فصل دعاوی را از اعتبار ساقط نمی کند . هیچ کس در موقع انعقاد عهدنامه نمی دانست که موضع آتش ایران تا آن اندازه تغییر نماید که در اثر تغییر اوضاع وحال و شرایط ، قیود مربوط به انتخاب مرجع رسیدگی قابل اجرانباشد . در واقع ، ایران هنوز موضع خود را در باره این موضوعات به دیوان اعلام نکرده است . بعلاوه ، در موقع انعقاد عهدنامه کسی قادر به پیش بینی این امر نبود که هنگامی که دیوان داوری اعتبار قیود مربوط به انتخاب مرجع رسیدگی را بررسی می نماید ، وضع نظام حقوقی ایران به چه صورت درخواهد آمد . لذا ، بار ادن اجازه به دیوان جهت تعیین اعتبار قیود مربوط به انتخاب مرجع رسیدگی در آینده ، طرفین عهدنامه به امکان دوگانه در مورد قابلیت یا عدم قابلیت اجرای مقررات مذبور از عان نموده اند . من معتقدم که منظور اصلی از گنجاندن کلمه " لازم الاجرا " همین بسیوده است .

غیرقابل اجرای بودن قید مربوط به انتخاب مرجع رسیدگی

قیود مربوط به انتخاب مرجع رسیدگی مورد بهجهه به علت اطلاق دواصل مرتبط و در عین حال

دادگاه داوری دعای ایران - ایالات متحده

مستقل قابل اجرانیست. این دو اصل عبارتند از "تفییر اوضاع و احوال" و اینکه مرجع تعیین شده فرصت مناسبی جهت جبران خسارت مؤثر به خواهان نمیدهد. ۳) مراجعه کنید به:

Carvalho v. Hull Blyth (Angola) Ltd. (1979) International Court of Justice Reports 1,33 (Sep. op. Fitzmaurice); Law v. Garret 8 Ch.D. 26, 38 (1878), Ellinger v. Guinness, Mahon & Co. (Ch. D. 1939) 4 All E.R. 16, 23:24; The Bremen V. Zapata Off-Shore Co., 407 U.S.1 (1972) (عدم اجراد رصورتنا معقول وغیر منصفانه بودن) ; I Delaume, Transnational Contracts §6.17(1981); 11 Colum. J. Transnational L. 448, 454 (1972); & Halsbury's Laws of England §§ 792 - 793 pp. 509 - 511 (1974)

خواهان ها و ایالات متحده در مورد اصل تفییر اوضاع و احوال شواهد و مدارکی تسلیم نموده اند که نشان می دهد نظام قضائی (کنونی) ایران با وضعی که در موقع انعقاد قرارداد مورد بحث داشت اختلاف فاحش دارد. این مدارک مورد ایراد و اعتراض واقع نشده است. به طوری که دادگاه پژوهش انگلیس در مورد

Carvalho V. Hull Blyth (Angola) Ltd. (1979) 3 All E.R. 280, 285 (Browne, L.J.)

۱۳) بعلاوه، تجزیه و تحلیل صحیح این مسئله مستلزم بررسی موضوع ثالثی است، لا اقل اگر چنین موضوعی طرح گردد، (به این معنی که) "آیا طرفین در انتخاب قید مربوط به مرجع رسیدگی موافقت کامل نموده اند یا خیر؟"

Transnational Contracts §6.13(1981); 11 Colum. J. Transnational L. 449, 455 (1972) مسئله اخیر فقط پس از بررسی واقعیات هرپرونده جهت تعیین اینکه آیا قبول شرط با اراده واختیار صورت گرفته یا اینکه الصاقی یا زائد ویاناشی از تقلب یا اشتباہ بوده، قابل رفع است. من از بحث درباره اصل سوم خود را اری کرده، لیکن ازان جهت به ذکر آن می پردازم که دیوان ناچار است که در مورد هرپرونده ای که این مسئله در آن مطرح است، پیش از اتخاذ تصمیم درباره صلاحیت مبتنی بر قید انتخاب، مرجع رسیدگی، آن را حل کند.

متد کرشد هاست . معیار تشخیص قابل اجرابودن یا نبودن شرط انتخاب مرجع رسیدگی اینست که اگر طرفین در موقع انعقاد قرارداد از تغییرات که تا هنگام اجرای شرط در سیستم قضائی به وجود می آمد اطلاع می داشتند در مورد درج چنان شرط موافقت می نمودند یا خیر ؟

احتمال نمی رود که تحت شرایط کنونی اتباع امریکا با ارجاع اختلافات به رارگاه بس ایران موافقت می کردند . هنگامی که خواهان ها قرارداد های مربوطه را منعقد می کردند (قبل از انقلاب سال ۱۳۵۷ در ایران) از حمایت پیمان مودت، روابط اقتصادی، و حقوق کنسولی سال ۱۹۵۵ بین ایران و ایالات متحده برخوردار بودند ، که برای اتباع امریکا در ایران، پاره ای حقوق از جمله برخورداری مساوی از دارگاه ها را، تضمین می نماید ،

8 United States Treaties 899, 284 United Nations Treaty Series 93.

این پیمان با اینکه الفاء نشده ، معذلك دیگر اجرانمی شود .

پرونده مربوط به کارکان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران ، (رأی) (۱۹۸۰)

International Court of Justice, Reports 3, 32, 36.

دلایل و شواهد نشان می رهد که قوانین و نظام قضائی ایران از زمان انعقاد قراردادها تفاوت فاحش کرده است . بعلاوه ، جای تردید است که افراد بتوانند در رابطه با پرونده ها ، آزادانه وارد ایران شوند . ایران هیچگونه مدرکی در رداد عاهات مربوط به تغییرات حاصله در قوانین و نظام خویش ارائه نکرده است . لذا ، ادله و مدارک بلا معارض ، نمایانگر آن چنان تغییری در اوضاع و احوال است که لزوماً " موجب سقوط اعتبار قیود مربوط به انتخاب مرجع رسیدگی می گردد .

تفییر اوضاع و احوال بایستی از تاریخ انعقاد قرارداد های مورد بحث سنجیده شود ، نه از تاریخ انعقاد پیمان . سوای تاریخ قرارداد خواهان ، در عهدنامه مطلبی وجود ندارد که رلالت نماید ، ایالات متحده تاریخی را که مبدأ " سنجش تغییر اوضاع و احوال باشد به

خواهان تجدیل نموده یا می‌توانست تحمیل نماید . در واقع، اصل تغییر اوضاع و احوال مبتنی براین تحقیق قضائی است که مبدأ تغییر وضع را تاریخی که طرفین، قرارداد مورد بحث را منعقد کرده‌اند . قرار نمیدهد . برای مثال، مراجعه شود به .

Carvalho v. Hull Blyth (Angola) Ltd. (1979) 3 All E.R. 280, 285.

همچنین مراجعه شود به :

Restatement (Second) of Foreign Relations Law of the United States, § 153

اصل تغییر اوضاع و احوال در مورد قابلیت اجرای قیود عهد نامه علیه یکی از دولتین احتمالاً " از تاریخ امضای بیمان قابل اعمال است . به کنوانسیون وین راجح به قانون معاهده‌های (۱۹۶۹) ماده ۶۲ رجوع کنید . ولی در اینجا اسرور کار مابا قیود قرارداد از های خصوصی است که طرفین عهد نامه نیستند . لذا، اصل تغییر اوضاع و احوال فقط از تاریخ انعقاد قرارداد توسط خواهان ها در مورد آنها قابل اعمال است . چنانچه دولتین قصدی برخلاف معمول را شده و می‌خواستند در مورد اصل تغییر اوضاع و احوال قائل به محدودیت شوند بطوری که مبدأ آن زمانی غیر از تاریخ عادی باشد ، چنان قصدی را محوظ می‌داشتند ، لکن دولتین چنین کاری نکردند . بنابراین، اصل تغییر اوضاع و احوال بایستی از تاریخ " الزام شدن قرارداد " مورد بحث سنجیده شود .

معذالتک و لواینک تغییر اوضاع و احوال را از تاریخ انعقاد عهد نامه مورد سنجش قرار دهیم، اوله و مدارک بلا معارض حاکم از تحولات جدید و مهمی در نظام حقوق ایران از تاریخ مذکور می‌باشد . مدارک تقدیمی به دیوان داوری نشان می‌دهد که در اوایل ۱۹۸۲ (مدار / شهریور ۱۳۶۱) در ایران اعلام گردید که قوانین خلاف شرع ملغی تلقی گردیده و قضات موظفند که بر اساس موازين اسلامي حکم دهند . همچنین به قضات اجازه دارند که مسائل را به مستگاههای مذهبی غیر قضائی ارجاع نمایند .

۵- جنین رجوع کنید به بذش اخبار رادیو تهران مورخ ۲۳ اوت ۱۹۸۲ (۱ شهریور ۱۳۶۱)
به نقل از سرویس پخش خارجی مورخ ۲۴ اوت ۱۹۸۲ (۱ شهریور ماه ۱۳۶۱) در ساعت
۵ - ۴ اروزنامه رسمی کشور، جلد ۴، شماره ۴، صفحات ۲۹-۲۸، تصمیم شماره
۱۳۶-۱-۲۵-۱۱۴۳/۱ (اطلاعیه مشابهی توسط شورای نگهبان قانون اساسی
در مارس ۱۹۸۱ / اسفند ۱۳۶۰ - بعد از تاریخ انعقاد پیمان انتشار یافت) . (۴)

بدون شببه، بعد از انقلاب ۱۹۷۹ (۱۳۵۲) قوانین و نهادهای حقوقی ایران تغییر کردند.
لیکن شواهد حاکی است که برخی از تغییرات مذبور بعد از تاریخ انعقاد عهدنامه صورت
گرفته است. بعلاوه، در موقع انعقاد عهدنامه، نفس عهدنامه که طبق آن دولتین متعهد
گردیدند که "بحران" موجود فیما بین راحل کنند، حاکی از نوعی مصالحه است. اما، از
آن پس، تجدید روابطی که از جرای چنان عهدنامه‌ای انتظار می‌رفت هنوز تحقق نیافتد
است. لذا تحولات که بعد از تاریخ انعقاد عهدنامه به وقوع پیوسته ظاهرها" مضمون تغییراتی
در اوضاع و احوال است که برخی غیرقابل اجراء کرد. هرگونه قیود مربوط به انتخاب مرجع رسیدگی
کافیت می‌کند. ادله و شواهد بلا معارض نشان می‌دهد که به علت تغییر اوضاع و احوال
از تاریخ انعقاد قراردادها، و حتی از تاریخ انعقاد عهدنامه، قیود مربوط به انتخاب مرجع
رسیدگی غیرقابل اجرامی باشد.

علاوه بر این، قیود مربوط به انتخاب مرجع رسیدگی هم‌اکنون غیرقابل اجراءست، زیرا همان‌طور
که شواهد بلا معارض نشان می‌دهد، خواهان‌های ایالات متحده فرصت معقولی جهت
جبان خسارت مؤثر در ایران ندارند. اصل معروف قابلیت اخذ خسارت مؤثر جهت سنجش
اعتبار قیود مربوط به انتخاب مرجع رسیدگی، مضمون ملک‌های متعددی است: (۱) عدم
توانایی مرجع انتخاب شده در احراز صلاحیت، (۲) عدم اطمینان از حاضر شدن خوانده

۴- هیچ‌گونه اعتراض پایه ایرانی به صحبت این مدارک و نقل قول‌هایی که توسط خواهان‌ها
و ایالات متحده تسلیم شده به عمل نیامده است.

دادگاه داوری دعاوی ایران-ایالات متحده

دریک مرجع رسیدگی خارجی، (۳) احتمال محرومیت خواهان از اخذ خسارت، و (۴) امکان عدم قابلیت اجرای هرگونه رائی درمورد خوانده دریک مرجع رسیدگی خارجی.

11 Colum. J. Transnational L. 448, 454 (1972).

از جمله سایر ملاک‌های مربوطه کی اینست که آیا مرجع رسیدگی "بطورجدی نامناسب" هست یا خیر، Id., at 455 و یگراینکه آیات‌ضمینی نسبت به یک رادرس منصفانه وجود دارد یا خیر Ellinger v. Guinness, Mahon and Co. (Ch.D.1939) 4 All E.R. 16, 23-24.

به علت و خامت روابط بین ایران و امریکا و به سبب مشکلات داخلی و خارجی که ایران با آن مواجه است، نمی‌توان انکار کرد که خواهان‌ها، ولاد و شهود آذهاد سترس معقول یا فرصت مناسب جهت جبران خسارت مؤثر در دادگاه‌های ایرانی نخواهند داشت. (۱۵)

۱۵- در پرونده‌هایی که ایران یا موسسات ایرانی طرف دعوا هستند چنین نتیجه‌گیری شده:

"که وضعیت کنونی داخلی (درایران) دسترسی به دادگاه‌های ایرانی را بث می‌نماید."

Itek v. First National Bank of Boston 511 F. Supplements 1341, 1349 (D. Massachusetts 1981); American International Group Inc. v. Islamic Republic of Iran 493 F. Supplements 522, 525 (District of Columbia Cir. 1980), Remanded on other Grounds, 657 F. 2d 430 (District of Columbia Cir. 1981).

این نکته قابل بحث است که برخی از آراء مذبور می‌توانست بصورت تبعی ایران را در رابطه با موضوع محروم از طرح دعو نماید. رجوع کنید به:

Stoll v. Gottlieb 305 U.S. 165, 177 (1938)

(تشخیص صلاحیت دادگاه نسبت به قضیه مختومه res judicata است).

Davis v. Chevy-Chase Financial, Ltd., 667 F.2d 160, 172 (District of Columbia Cir. 1981.)

اعتبار قضیه مختومه و محروم شدن از طرح ادعا به تمهیمات داوری قابل اطلاق است)

H. Lauterpacht, Private Law Sources and Analogies of International Law 207 (1927); Bowett, Estoppel Before International Tribunals and its Relation to Acquiescence, (1957) Brit. Y.B. International L. 177; Pious Fund Case (U.S. v. Mexico) Scott's Hague Court Reports 1,6 (Permanant Court of Arbitration).

دادگاه داوری دعاوی ایران - ایالات متحده

غیر از این ملاحظات، توهین به نظام حقوق مدنی ایران نیست. ایران نه تنها نسبت به شواهد مورد بحث اعتراضی نکرده، بلکه خود نیزه این مشکلات و فقدان منابع حقوقی در رابطه با کارخانه دارین دیوان اشاره کرده است.

بنابراین اینجنبه با هرگونه تصمیم دیوان داعوی پرونده به دلیل عدم صلاحیت مبتنی بر قید انتخاب مرجع رسیدگی مندرج درقرارداد مخالفم. در مورد پروندهای که دیوان، جهت رسیدگی به آنها ابقاء صلاحیت کرده، اینجنبه به مطالعی که فوقاً "ذکر شده استناد می نمایم.

قید انتخاب رارگاه باید مشخصاً مقرن ماید که رسیدگی به اختلاف در صلاحیت

انحصاری "رارگاههای صالح ایران" است

نظر اکثریت، براین قضاوت مبتنی است که طرفین بیانیه حل و فصل دعاوی بطور خود بخود، دعاوی ناشی از قراردادهای را که حاوی شرط صریح شمول صلاحیت انحصاری رارگاههای صالح ایران نسبت به اختلافات حاصله از چنین قراردادهای باشد، مستثنی کردند. به نظر اکثریت، مادا می‌که این کلمات مشخص درقرارداد است، اعتبار شرط حائزهایی نیست. طبق نظریه اکثریت، هروژه دیگری می‌توانسته جانشین این واژه‌هاشود. بنابراین، از نظر همانگی با این تئوری، اکثریت باید شرعاً دقیق درقرارداد مورد بحث را قبل از اینکه درمورد ادعای ناشی از آن قرارداد از خود سلب صلاحیت نماید، پیدا کند. در پاره‌ای موارد، اکثریت، این الزام را من پذیرد که قید (مربوط در قرارداد) باید بطور مشخص را فهرست صلاحیت انحصاری رارگاههای ایران باشد. لکن در سایر موارد، اکثریت، نسبت به منطق واستدلال خود تجاهل می‌کند. ولما اینکه طبق نظر اکثریت، دیوان داوری نسبت به دعاوی مربوط به قراردادی که حاوی قید مربوط به انتخاب مرجع رسیدگی است صلاحیت نداشته باشد، صرف نظر از اینکه چنین قیدی قابل اجراباشد یا نباشد، دیوان داوری باید ابقاء صلاحیت کند، مگر اینکه قرارداد بطور مشخص و بدون هیچ نوع ابهام شرط کند که کلیه اختلافات ناشی از قرارداد مورد بحث باید صرفاً "به رارگاههای صالح ایران ارجاع شود".

دادگاه داوری دعاوی ایران - ایالات متحده

بنابراین، چنانچه قید مربوط به انتخاب مرجع رسیدگی صرفاً "ناظریه بعض اختلافات مربوط به قرارداد بوده و یا سوای دارگاه‌های ایران یا علاوه براین دارگاه‌ها پیش‌بینی مکانیزمی (جهت حل) اختلاف، بنماید و یا اینکه صرفاً" مبهم باشد دیوان را وری نباید نسبت به ادعای خود سلب صلاحیت کند.

پرونده ۱۲۱

در پرونده شماره ۱۲۱، قرارداد موسوم به "قرارداد برنج" شرط منع کند که هرگونه اختلاف ناشی از احرای این موافقت نامه، چنانچه بطریق دوستانه حل و فصل نشود، باید از طریق مراجع قانونی ایران فیصله را داشود. این قید، شرط منع کند که کلیه اختلافات باید به دارگاه‌های ایران ارجاع شود، و صرفاً "دعاوی" ناشی از اجرای این قرارداد از "رایه دارگاه‌های ایران" ارجاع می‌نماید. عهد نامه مقرر میدارد که یک ادعای شرطی از شمول صلاحیت دیوان داوری مستثنی می‌شود که کلیه اختلافات ناشی از قرارداد بطور مشخص در صلاحیت انحصاری دارگاه‌های ایران باشد، لهذا ارجاع صرف موضوعات مربوط به اجرای اصرافاً "اختلافات مربوط به اعتباریات تعبیر و تفسیر" کافی و وافی جهت مستثنی کرد ن دعوا از صلاحیت دیوان نیست. موضوعات مربوط به تعبیر و تفسیر، اعتباریات اجرای قرارداد، موضوعات مشخص و متمایزی است. به همین دلیل است که نویسنده بند نامنه اوری (Model Arbitration Clause) در قواعد داوری آنسیترال (سازمان ملل متحد ۱۹۷۲) رفت به خرج را دند که عبارت (هر) گونه اختلاف، تناقض یا ادعای ناشی از این قرارداد یا مربوط به این قرارداد، یانقره، فسخ یا بطلان آنرا... قید نمایند. (تأکید از نویسنده). یک چنین قیدی دلالت بر پیش‌بینی این ریسک را دارد که تدوین یک شرط محدود در حکم ارجاع کلیه مسائل محتمل ناشی از قرارداد باید را اوری نباشد.

اگر مراد از واژه "execution" امضاء یا اعتبار قرارداد باشد، در آنصورت قید (مربوط) نمی‌تواند اختلافات مربوط به تفسیر و اجرای موافقت نامه را شامل شود. اگر مراد از واژه "execution" اجرای قرارداد باشد، همانطور که اکثريت درست پذيرفته‌اند، در آنصورت، قید الزاماً شامل مسائل مربوط به اعتباریات تعبیر و تفسیر قرارداد نمی‌شود. این

دادگاه داوری دعاوی ایران - ایالات متحده

واقعیت که غالباً "موضوعات ممکن است باید یگرتد اخراج کنند، به این معنی نیست که این تداخل همیشه صورت می‌گیرد. همانطور که گاهی اتفاق می‌فتند، چنانچه مسئله صرفاً" بر سر تعبیر و تفسیر اعتبر باشد، در آن صورت کلیه اختلافات ناشی از قرارداد مشتمل صلاحیت انحصاری را دارگاه‌های ایران نمی‌شود. این ادعای اکثربت که مسائل مربوط به تعبیر و تفسیر اعتبر که ناشی از اجرای قرارداد نیست، اختلافات ناشی از قرارداد محسوب نمی‌شود، در حکم ستیریا قانون و عقل است، هرگونه اختلاف مربوط به قرارداد، صرفنظر از اینکه ضمن درخواست صد و رأی توضیحی یا بہرنخود یگری ارجاع شده باشد، اختلافی است ناشی از قرارداد. در واقع، مگر اختلاف منشاء دیگری هم می‌تواند را شته باشد؟ بنابراین، چون این قید سایر انواع اختلاف را که ممکن است از قرارداد ناشی شود، حذف می‌کند، پس فاقد وسعت مورد نظر در عهدنامه جهت سلب صلاحیت از دیوان داوری نسبت به ادعاهاست. رجوع شود به نظر قضائی اکثربت در پرونده شماره ۱۵۹.

قید موجود در پرونده شماره ۱۲۱ "بطور شخص" شرط نمی‌کند که کلیه اختلافات باید در صلاحیت انحصاری را دارگاه‌های صالح ایرانی باشد، بلکه در عوض به حل و فصل از طریق "مراجعة قانونی ایران" اشاره می‌کند. عبارت "مراجعة قانونی" م بهم است. می‌توان فرض کرد که مراد از این عبارت را دگاه‌هاست. معذالک، گزارش‌های اخیر مربوط به قوانین ایران که خواهان ها را راه کرده‌اند، مشعر براینست که می‌توان دعاوی رابه "فقها" و حقوق دانان شورای نگهبان که مرجع قانونی جهت این قبیل تمهیمات محسوب می‌شوند "یابه" رفتار آیت الله خمینی "ارجاع کرد".

International Iran Times, Vol XII No. 24., (August 27, 1982)

(تأکید از نویسنده). لهذا اصطلاح "مراجعة قانونی" در آنحدا از وسعت است که شامل تشریفات اداری یا سایر مکانیزم‌های غیر قضائی نیز می‌شود، والزاماً به معنی "دارگاه‌های

صالح" نیست. (۱۶)

۶- چند نوع کمیسیون مختلف جهت رسیدگی به مسائل خاص وجود دارد و تصمیمات آنها قابل اجراءست، لکن در طبقه بندی را دگاه‌ها قرار نمی‌گیرند. این کمیسیون‌ها به این شرحند: ←

موضوعات صلاحیت درمورد "قرارداد سیمان" هم است که درمورد "قرارداد برنج" گفته شد . با اینکه در متن انگلیسی قرارداد سیمان اصطلاح "Iranian Judicial Courts" معادل همان اصطلاح فارسی که در قرارداد برنج برابر ترجمه شد است ، معذال ترجمه صحیح اصطلاح در قرارداد سیمان نیز باید مراجع قانونی باشد .

اصطلاح "مراجع قانونی" در زبان فارسی که در هر دو قرارداد آمده "باوازه" را دارگاهها "در زبان فارسی تفاوت دارد .

B. Keshavarz, English - Persian Law Dictionary 24, 61, 133 - 34 (1977) .

بنابراین ، نمی توان ترجمه نادرست را بنای جهت اکتفا یک قید در سلب صلاحیت از قرارداد را در اینست .

بالاخره ، اگر در قید انتخاب را دگاه ابهامی وجود داشته باشد ، را دگاه ها غالباً "جنین قیدی را اجرانمی کند . رجوع شود به :

I Delaume, Transnational Contracts § 6.14 (1981) .

"یقیناً" ، قید مورب بحث ، قید مبهم است . دیوان داوری در مورد قصد و منظور این قید و موضوع آن احتیاج به دلیل و مدرک دارد تا بتواند معنی و مفهوم آن را تعیین کند . اما هیچ گونه دلیل و مدرکی به دیوان داوری واصل نشد ، معذال ، اکثریت ، بدون هیچ دلیل و مدرکی صرفاً تصور می کند که سوای "دارگاه های صالح" . "مراجع قانونی" دیگری وجود ندارد . نگران کننده است که تصمیم در غیاب دلیل و مدرک و یا خلاف دلیل وجود ندارد . مدارک موجود نزد دیوان داوری ، اتخاذ شود .

"نتیجتاً" ، اینجا انبساط تصمیم متخذه در پرونده ۱۲۱ (بخش دوم و بخش سوم نظر اکثریت) ، بنای این را لایل اضافی مخالفم .

باقی پارویی ۱۷ -

- (۱) کمیسیون های مالیاتی (اختلافات مالیاتی مربوط به مؤذینیان - منجمله حق جدید نظر)
- (۲) کمیسیون های شهرداری (مطالبات و عوارض شهرداری) (۳) کمیسیون های گمرک
- (۴) کمیسیون های املاک خالصه

Sabi, "The Commercial Laws of Iran." p. 39 (1973) in IV Nelson, Digest of Commercial Laws of the World (1982) .

پرونده شماره ۱۴۰

در پرونده شماره ۱۴۰، قید مبسوط به "قراردادی اچ آرس"، حل وفصل اختلاف رابه یک کمیسیون ارجاع میدهد و "کمیسیون" وظیفه را دارد که نسبت به اختلاف "حکم" رهد. فقط بعد از این مرحله است که یک طرف می‌تواند به درگاه‌های صالح در ایران متول شود. بدون هیچ دلیلی، اکثربه این اقدام را می‌دانند که کمیته رانمی توان با نوعی تشریفات داوری قیاس کرد. عهدنامه وجود قید داوری را می‌دانند. عهدنامه شرط کرده است که اختلاف باید در صلاحیت انحصاری درگاه‌های صالح ایران باشد. در اینجا، قبل از اینکه بتوان موضوع رابه درگاه‌های ایران ارجاع کرد، باید که آنرا به صلاحیت هیئت دیگری که درگاه نیست و ملزم به رادان حکم است واگذارد. این واقعیت که یک طرف می‌تواند محاکمه‌ای را از بخواهد، از اعتبار این واقعیت که صلاحیت رسیدگی به اختلاف منحصر است" را درگاه‌های صالح ایران نیست، نمی‌کاهد. اکثربه این که در تخفیف کلمات به واژه‌های "زاده"، طریق مبالغه بیموده، در مورد سایر واژه‌های عهدنامه، یعنی "بطور مشخص" و "صلاحیت انحصاری" نیز با اظرافت بهمین نحو عمل کرده است.

درنتیجه، اینجانب با تصیم متذکر در پرونده شماره ۱۴۰ (بخش سوم نظر اکثربه) به این دلیل اضافی مخالف است. (۱۷)

(۱۷) برای من قابل درک نیست که چرا اکثربه تمایل داشته‌اند که ادعای آشکارخوانده دریای را درگاه آمریکائی را ایرانینکه دیوان داوری صلاحیت رسیدگی به اداره اداره اینکه (همان خوانده) موضع مخالفی درین دیوان اتخاذ کرده، ناید همیگرند در حقوق بین‌الملل جانی برای پذیرش این اصل که یک دولت نمی‌تواند موضع ضد و تغییر اخیر کند وجود ندارد.

allegans contraria non audiendus est.' Bowett, Estoppel Before International Tribunals and its Relation to Acquiescence (1957) Brit. Y.B. Int'l L. 177, 195.

در واقع این قبیل موضع متناقض می‌تواند منجر به اعمال اصل منع طرح ادعایگر ردد.

رجوع شوری به:

Cheng, General Principles of Law as Applied by International Courts & Tribunals 141- 42 (1953); MacGibbon, Estoppel in International Law, 7 Int'l and Comp. L.Q. 468 (1958); Argentine-Chile Frontier Case, XVI R Int's Arb. Awards 115, 164 (1966). چنین اصلی می‌تواند نسبت به امور متنارع فیه صلاحیت ناشی از تعبیر و تفسیر یک معاهده قابل اطلاق باشد.

نتیجه کلی

بنظر اینجانب، دیوان داوری نسبت به هریک از دعاوی مورد بررسی صلاحیت دارد (۱۸) .

اینجانب بابت های یار شده زیر در حکم یا احکام مربوط به صلاحیت مذالفم؛ بخش سوم نظر اکثربت در پرونده شماره ۱۵، بخش های دوم و سوم نظر اکثربت در پرونده شماره ۱۲۱، بخش دوم نظر اکثربت در پرونده شماره ۱۴۰، و بخش دوم نظر اکثربت در پرونده شماره ۲۹۳ .
نتایج تصمیمات متذکره در سایر بخشهاي حکم یا احکام مربوطه به صلاحیت در پرونده های شماره ۶، ۵۱، ۱۲۱، ۱۶۸، ۱۴۰، ۱۵۹، ۱۴۰، ۶۶ و ۴۵ دایر بر تأیید صلاحیت (دیوان) نسبت به ادعاهای مورد موافقت اینجانب است .

Richard Mose

ریچارد ام . ماسک

(۱۸) من در عین حال با استدلال همکارم ها ورد هولتزمان موافقم .